

Research Article

The Existential Principles in Transcendental Wisdom as a Foundation for Peace Studies¹

Tayebeh Mir Mohamad Hoseini¹

Hadi Vakili²

Azam Ghasemi³

1. Ph.D. Student, Transendent Wisdom, Research Institute of Contemporary Wisdom, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (**Corresponding Author**), tayebeh.hoseini135@gmail.com

2. Associate Professor, Research Institute of Contemporary Wisdom, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. drhvakili@gmail.com

3. Assistant Professor, Research Institute of Contemporary Wisdom, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. azam_ghasemi@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to extract the theoretical principles related to peace in the philosophy of Mullā Sadrā and to show the practical and pragmatic potentials of his philosophy in this regard. The method of study is descriptive analysis and the results showed that one of the root causes of violence and war is the differences among humans. These differences are meaningful only in plurality so Mullā Sadrā believes that essence is at the root of plurality. On the other hand, based on his important philosophical principle that is existentialism, he regards the essence credential existing only in mind while what constitutes reality in the external world is called existence and is common between all creatures. What causes disagreement and thus leads to violence and quarrel is something that has no essence and, in other words, is credential. On the other hand, the world of unity in the view of Mullā Sadrā is the world of oneness, harmony, and peace because all the things that are seemingly different and sometimes contradictory, are indeed dimensions of a single truth and thus a part from a unified whole. The focus of Mullā Sadrā's ontological viewpoint on spiritual-substantive commonality between creatures and the current of a unified truth in them all can be considered as an important foundation to place them in a framework in which a unifying circle ensures their convergence despite their differences and distinctions. This convergence can be regarded as a theoretical tenet for deriving the concept of peace and peace studies from Mullā Sadrā's philosophy.

Keywords: Existentialism, Unity of Being, Peace Studies, Mullā Sadrā, Violence.

1. **The present research is extracted from:** a Ph.D. thesis entitled "A Survey of the Feasibility to Achieve the Theoretical Principles of Peace from Mullā Sadrā's philosophy and its Comparison with the Ideas of Johan Galtung", supervised by Hādi Vakīlī, advised by A'zam Qāsimī and Piḡāh Muslih.

Received: 2019/06/12; **Accepted:** 2020/11/15

* Copyright © the authors

** <http://sm.psas.ir/>



مبانی وجودی در حکمت متعالیه، مبنایی برای صلح پژوهی^۱

طیبه میرمحمدحسینی^۱

هادی وکیلی^۲

اعظم قاسمی^۳

۱. دانشجوی دکتری حکمت متعالیه، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
tayebeh.hoseini135@gmail.com
۲. دانشیار، پژوهشکده حکمت معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
drhvakili@gmail.com
۳. استادیار، پژوهشکده حکمت معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.
azam_ghasemi@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر استخراج مبانی نظری مرتبط با صلح در فلسفه ملاصدرا و نشان دادن قابلیت عملی و کاربردی فلسفه ملاصدرا در این زمینه می‌باشد. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و بر این فرضیه استوار است که گرچه در فلسفه ملاصدرا، موضوع صلح به صورتی مستقیم وجود ندارد، اما در مبانی و اصول فلسفه‌ی وی از جمله اصالت وجود و وحدت وجود و نیز مبانی انسان‌شناسی، دلالت‌هایی بر این موضوع داده شده است. نتایج نشان داد که یکی از ریشه‌های خشونت و جنگ، اختلافاتی است که بین انسان‌ها وجود دارد. این اختلاف تنها در کثرت، معنی دارد و ملاصدرا معتقد است که خاستگاه کثرت ماهیت می‌باشد. از سوی دیگر، او براساس اصل مهم فلسفی خود یعنی اصالت وجود، ماهیت را امری اعتباری می‌داند که جایگاهش تنها در ذهن بوده و آنچه که در عالم خارج، متن واقعیت را تشکیل می‌دهد، وجود است که بین همه موجودات مشترک می‌باشد. آنچه که باعث اختلاف و در نتیجه خشونت و درگیری می‌شود، امری است که نمی‌توان برایش اصالتی قائل شد، و به عبارت دیگر امری اعتباری است. از سوی دیگر در دیدگاه ملاصدرا عالم وحدت، عالم یگانگی و هماهنگی و صلح است، زیرا همه آنچه که به ظاهر متفاوت و گاه متعارض می‌نماید، شئون یک حقیقت واحد و در نتیجه جزئی از یک کل یکپارچه است. این اندیشه و نگرستن به عالم از این منظر می‌تواند بهترین راه برای درک تفاوت‌ها و در نتیجه مفاهیم بین انسان‌ها باشد و درک این تفاوت‌ها نیز می‌تواند نقطه اتکایی باشد که ماهیت‌های مختلف را با هم پیوند می‌دهد. در نتیجه، تمرکز دیدگاه وجودشناختی ملاصدرا بر اشتراک معنوی- ماهوی موجودات و سریان حقیقتی واحد در آنها می‌تواند مبنای مهمی برای قرار گرفتن آنها در چهارچوبی بشمار آید که در آن حلقه‌ای وحدت‌بخش، به رغم اختلافات و تمایزات آنها همگرایی‌شان را تضمین کند. این همگرایی را می‌توان مبنای نظری مهمی برای استخراج مفهوم صلح و صلح‌گرایی از فلسفه ملاصدرا تلقی کرد.

واژه‌های کلیدی: اصالت وجود، وحدت وجود، صلح‌پژوهی، ملاصدرا، خشونت.

۱. پژوهش حاضر مستخرج از: پایان‌نامه دکتری با عنوان: «بررسی امکان دستیابی به مبانی نظری صلح از فلسفه ملاصدرا و مقایسه آن با آراء پوهان گالتونگ»، استاد راهنما: هادی وکیلی؛ استاد مشاور: اعظم قاسمی و پگاه مصلح می‌باشد.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵

۱. مقدمه

هرچند که صدرالمآلهین جز در چند جایگاه بسیار جزئی، نگاهی به مسئله صلح نداشته و این موضوع هرگز از دغدغه‌های وی نبوده است، اما می‌توان از فلسفه او مبانی‌ای به دست آورد که در صلح پژوهی کمک شایانی به متفکران این حوزه داشته باشد. در این پژوهش صلح از دیدگاه سیاسی و معطوف به عمل، مورد بحث نیست تا به دنبال فعلیت بخشی و هموارسازی بستری برای حصول به صلح باشد.

محققان این پژوهش بر این باورند که اساساً امکان تأمین صلح به خصوص در گستره وسیع و به طور پایدار بدون اینکه زیربنای محکمی از جنس اندیشه و تفکر وجود داشته باشد، ممکن نیست. نقطه شروع برای رسیدن به این هدف، بیرون کشیدن مؤلفه‌ها و عناصر سودمند حکمت متعالیه است تا با کنار هم نهادن و برقراری ارتباط میان آنها بتوان به خوانشی از فلسفه ملاصدرا دست یافت که برای صلح پژوهی مفید و مثمرتر باشد. ضرورت پژوهش فلسفی در زمینه صلح از آنجا ناشی می‌شود که گستره این مسئله آنقدر وسیع است که نیاز به مبانی و پایه‌هایی در علوم مختلف دارد. از مبانی جامعه‌شناسی و روانشناسی تا مبانی دینی و اعتقادی هر کدام می‌توانند اساس صلح پژوهی را محکم‌تر کنند. در این میان نیاز دنیای کنونی و به خصوص دنیای اسلام به حل مسائل از طریق عقلانیت و به خصوص اینکه بتواند پاسخی برای مسائل روز از فلسفه غنی اسلامی دریافت کند، ملموس است. به نظر می‌رسد که فلسفه‌ای با این غنا و تعالی، قابلیت اینکه در حوزه‌های عینی و اجتماعی وارد شود و بتواند راهی برای حل مشکلات و معضلات ارائه دهد را دارد و بنابراین کمک شایانی به صلح پژوهی خواهد کرد. از آنجا که قسمتی از مباحث مورد نظر در فلسفه ملاصدرا متأثر از ابن عربی و با روش عرفانی بحث شده و اصولاً ملاصدرا در حکمت متعالیه دو قلمرو فلسفه و عرفان را به یکدیگر پیوند داده، رویکرد پژوهش حاضر فلسفی - عرفانی است.

۲. خشونت و منشاء آن

رفتارهایی که خشونت‌آمیز خوانده می‌شوند، طبعاً دارای منشاء و خاستگاهی هستند و پژوهش درباره صلح و راه‌های رسیدن به آن بدون پرداختن به خاستگاه‌های خشونت، امری بی‌نتیجه یا کم‌نتیجه خواهد بود. ویلیام کواناف^۱ معتقد است که در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان ریشه‌های خشونت را در سه عامل

1. William T. Cavanaugh

مرزبندی، مطلق‌نگری و عدم عقلانیت خلاصه کرد (Cavanaugh, 2009: P.17-18). مرزبندی تصویری متشکل از خود و دیگری در ذهن انسان ترسیم می‌کند که همواره مستعد تبدیل دیگری به رقیبی برای منافع و مصالح و در نتیجه دشمن است. مطلق‌نگری و انحصارگرایی باعث می‌شود دیگران در نظر فرد، پست و فرومایه جلوه کنند و در نتیجه جواز برخوردهایی از سر برتر دیدن خود به همراه نوعی تحمیل و اجبار پدید آورد و در نهایت عدم عقلانیت موجب غلبه احساسات بدون سنجش منافع و مضرات امور و رفتارهای عقل‌گریز می‌شود.

پژوهش حاضر تنها به عامل اول پرداخته و نشان می‌دهد که چگونه دو اصل وجودشناختی فلسفه ملاصدرا یعنی اصالت وجود و وحدت وجود می‌تواند این منشاء خشونت را کم‌رنگ کرده و در نتیجه زمینه را برای ایجاد صلح مهیاتر سازد.

۳. اصالت وجود

یکی از اصلی‌ترین و اساسی‌ترین اصول فلسفه ملاصدرا «اصالت وجود» است. این مسئله که از نوآوری‌های وی نیز به حساب می‌آید، در هیچ یک از آثار فلاسفه و عرفا - آن‌گونه که ملاصدرا مطرح کرده - نیامده است. گرچه دیگران به صورت ضمنی اشاراتی به این مسئله داشته‌اند، اما طرح اصالت وجود و تحقیق درباره آن و اقامه برهان و پاسخ به سؤالات و شبهات و ایرادهای مربوط به آن، مختص صدرالماتلّهین است.

صدرالماتلّهین در چند کتاب خود از جمله اسفار، مشاعر، الشواهد الربوبیه و... این بحث را آورده است، اما شاید بتوان گفت که جامع‌ترین آن در کتاب مشاعر می‌باشد که ابتدا هفت دلیل درباره اصالت وجود آورده و سپس به شبهات آن پاسخ می‌دهد.

۳-۱. اعتباری بودن ماهیت

ملاصدرا معتقد است واقعیت خارجی امری غیر ماهوی بوده و ماهیت ممکن نیست که در خارج یافت شود. جایگاه ماهیت تنها در ذهن است و رابطه ماهیت و واقعیت خارجی صرفاً رابطه تصویر و صاحب تصویر می‌باشد. همان‌گونه که عکس در آئینه تا زمانی وجود دارد که عکس وجود داشته باشد، ماهیت هم به تبع وجود است که اسناد به وجود داده می‌شود.

«فكما أن وجود الممكن عندنا موجود بالذات، و الماهية موجودة بعين هذا الوجود بالعرض لكونه

مصادقا لها»، «پس همان طور که وجود ممکن نزد ما موجود بالذات است، ماهیت توسط خود همین وجود به طور عرضی موجود می باشد، زیرا در حقیقت مصداق آن است» (ملاصدرا، ۱۳۶۳ الف: ص ۵۴-۵۵).

باید دقت داشت که اعتباری بودن ماهیت، معنایی غیر از اعتباری بودن معقولات ثانیه منطقی یا فلسفی، و یا مسائل حکمت عملی ندارد، و نیز هرگز به معنای عدم بودن نیست. اعتباری بودن ماهیت به این معنا است که ماهیت هرچند در خارج محقق بوده و دارای افراد حقیقی است، ولی تحقق آن بالعرض و بالتبع می باشد. در حقیقت اعتباری بودن در این بحث در برابر اصیل بودن و تحقق بالذات داشتن معنا می یابد.

حقیقت عینیه خارجی وجود بالذات دارد و ماهیت امری اعتباری و انتزاعی از بعضی وجودهای مقید است و در نهایت از تحقق مجازی و ظلی برخوردار می باشد (ملاصدرا، ۱۳۶۳ ب: ص ۳۲۹).

بر مبنای اصالت وجود اسناد وجود به ماهیت بالعرض و بالمجاز است، وگرنه ماهیت نسبت به وجود و عدم لایبشرط است. در حال عدم نه خودش، نه احکامش ظهوری ندارند، در حال وجود نیز ظهورش مجازی بوده و در کل تنها وجود را نمایش می دهد و خود بر حال عدمیت خود باقی است.

«فالوجودات حقائق متأصلة، و الماهیات هی الأعیان الثابتة الی ما شمت رائحة الوجود أصلا»، «پس وجودات حقیقتی اصیل هستند و ماهیات همان اعیان ثابت‌اند که هرگز بوی وجود را استشمام نکرده‌اند» (ملاصدرا، ۱۳۶۳ الف: ص ۳۵).

۲-۳. ماهیت، خاستگاه کثرت

یکی از دلایلی که صدرالمتألهین بر اصالت وجود اقامه می کند، برهان خلفی است که به این صورت تقریر می شود:

اگر وجود اصیل نباشد، وحدتی حاصل نمی شود.

در عالم خارج وحدت وجود دارد.

نتیجه: وجود اصیل است.

«لو لم یؤصل وحدة ما حصلت».

اگر وجود اصیل نبود، کثرات قابلیت وحدت و گره خوردن در یک نقطه را نداشتند. این نقطه واحد زمانی معنادار خواهد بود که نگاه انسان از ماهیت به وجود معطوف شود. در اینجاست که وجود می تواند به یک نقطه عطف برای صلح خواهی مبدل شود. ملاهادی سبزواری سپس در توضیح صغرای این قضیه

می‌گوید: «اذ غیره مثار کثرة ات» (سبزواری، ۱۳۶۹: ج ۲، ص ۷۴).

سپس مطلب را اینچنین توضیح می‌دهد: «بیانه آنه لو لم یکن الوجود اصیلا لم یحصل وحدة أصلا لأن الماهیه مثار الكثرة و فطرتها الاختلاف فإن الماهیات بذواتها مختلفات و متکثرات و تثیر غبار الكثرة فی الوجود. فإن الوجود یتکثر نوع تکثر بتکثر الموضوعات كما أن الوجود مرکز یدور علیه فلك الوحدة»، «توضیح این مطلب این است که اگر وجود اصیل نبود، هرگز وحدتی حاصل نمی‌شد، زیرا ماهیت، خاستگاه کثرت بوده و فطرت و ذاتش اختلاف است، چراکه خود ماهیات، مختلف و متکثر هستند و غبار کثرت را در وجود برمی‌انگیزند. در واقع وجود با تکثر موضوعات، نوعی از تکثر را می‌یابد، همان‌طور که وجود مرکزی است که دایره وحدت حول آن می‌گردد» (همان).

به این ترتیب او معتقد است ماهیت خاستگاه کثرت بوده و ذات و فطرتش اختلاف و انشقاق. بنابراین، هر اختلافی ریشه در کثرت و در نتیجه در ماهیت دارد.

۳-۳. کثرت، ریشه اختلاف، جنگ و خشونت

آنچه که از اصل اصالت وجود برداشت می‌شود این است که همه انسان‌ها دو جنبه دارند. یک جنبه اصیل و حقیقی که همان وجود است و در بین همه انسان‌ها مشترک بوده و جنبه غیر اصیل و اعتباری که همان ماهیت است و در هر انسانی متفاوت از دیگری می‌باشد.

تمام موجودات با نظر به اینکه دارای وجود هستند یا از آن جهت که موجود می‌باشند، در حقیقت وجود با یکدیگر اشتراک دارند. این ماهیات است که آن‌ها را متفاوت می‌کند، همان‌طور که نور، یک حقیقت واحد است، ولی افراد آن در عوارض دارای شدت و ضعف بوده، از این جهت با یکدیگر اختلاف دارند.

تمایز همواره به امر ماهوی است و هرگز نمی‌توان تمایزی را که بازگشت به ماهیت نداشته باشد، پیدا نمود. ذات کثرت اختلاف است و جهان کثرت مملو از تضادها، اختلاف‌ها و ناهمگونی‌ها می‌باشد. انسان‌ها اگرچه افراد مختلف از یک ماهیت نوعیه هستند، ولی در خصوصیات فردی‌شان که همان پاسخ سوال «من هو» می‌باشد، با استناد به ماهیات ایجاد شده توسط اعراض متفاوت مانند زمان، مکان، رنگ و... از یکدیگر ممتاز می‌شوند. بنابراین، به تعداد مشخصات مختلف انسان‌های مختلف، ماهیات متفاوت وجود دارد و به نظر می‌رسد تا وقتی که اختلافاتی نظیر شرق و غرب، سیاه و سفید، خودی و بیگانه، جزم‌اندیشی‌های دینی و جنگ تمدن‌ها وجود داشته باشد، و انسان‌ها به دنبال پررنگ کردن این تفاوت‌ها

باشند، جنگ و خشونت نیز وجود خواهد داشت.

۳-۴. تأثیر نگاه اصالت وجودی در صلح پژوهی

از این اصل نتایجی به دست می‌آید که برای دستیابی به مبانی صلح مفید و ثمربخش به نظر می‌رسد از آن جمله:

۳-۴-۱. پذیرش غیر

یکی از نتایجی که می‌توان از اصالت وجود برداشت کرد، پذیرش دیگران است. از آنجا که قوانین اخلاقی، عادات و رسوم و عادات و اعتقادات دینی و غیر دینی انسان‌ها برای یکدیگر قابل پذیرش نیست، زمینه به وجود آمدن دشمنی وجود دارد. در این میان هر انسانی به تعداد هر کدام از مشخصاتش، بالقوه می‌تواند اهل خشونت و نزاع باشد، زیرا ماهیات متفاوت با هم در تصادم و تزاخم هستند. به این دلیل که هر يك به وجود محدودی موجودند و این وجود آن را ندارد و بالعکس در نتیجه هر کدام سعی در طرد یا دفع دیگران و غلبه خود دارند. این نگاه، انسان‌ها را به دو دسته موافق و مخالف تقسیم می‌کند و برای هر انسان به ازای هر ماهیت، افزایش امکان نزاع و کاهش امکان صلح را در پی خواهد داشت. اعتقاد به اصالت وجود، اختلاف را از بین نمی‌برد، بلکه این باور را در انسان به وجود می‌آورد که به رغم اختلافات می‌توان به جنبه اشتراک دیگران نگاه کرد و آنان را پذیرفت. باید دقت داشت که در اینجا آنچه که اهمیت دارد، نوع نگاه است. اصالت وجود به انسان‌ها کمک می‌کند، تمرکز نگاهشان بر اشتراکات باشد، به جای آنکه بر اختلافات و تفاوت‌های ظاهری دست بگذارند و آن را مقدمه نزاع و دشمنی قرار دهند.

۳-۴-۲. تمرکز بر اشتراک: یکی از راه‌های برون‌رفت از درگیری

بهترین راه برای از بین بردن جنگ و خونریزی و خشونت، از بین بردن ریشه آن می‌باشد. یکی از ریشه‌های خشونت و نزاع، تمرکز بر ماهیاتی است که براساس اصل مهم فلسفی ملاصدرا یعنی اصالت وجود، اموری اعتباری بوده و جایگاهشان تنها در ذهن است. در حالی که آنچه در عالم خارج، متن واقعیت را تشکیل می‌دهد، وجود است که بین همه موجودات مشترک می‌باشد. «اصالت وجود، به عنوان نظریه بنیادی ملاصدرا، وحدت و پیوندی در کل نظام ایجاد می‌کند و به منزله نخ تسیحی است که همه اجزای جامعه را به یکدیگر متصل نشان می‌دهد...» (کریمی و خان‌محمدی، ۱۳۹۳: ص ۹۰).

در اینجا توجه به این نکته ضروری است که به دنبال از بین بردن اختلافات یا نفی آن نیستیم. اصولاً

صلح با وجود اختلاف، معنا پیدا می‌کند. آنچه که مورد نظر است عطف توجه از اختلاف به اشتراک و اصالت قائل شدن برای این اشتراک می‌باشد. به عبارت دیگر، با وجود به رسمیت شناختن این ماهیات، توجه به نقطه اشتراک می‌تواند این اختلافات را کنترل کند. اختلاف، طبیعت عالم ماده است و از آن گریزی نیست، ولی کنترل آن به سود اشتراک به حصول صلح خواهد انجامید.

از سوی دیگر، مبنای جنگ و نزاع آدمیان، که همان تعینات و خصوصیات مختلف آنها است، مبنایی غیراصیل می‌باشد. در حقیقت نقطه‌ای که انسان‌ها به طرف نزاع و دشمنی کشیده می‌شوند، دقیقاً جایی است که نگاهشان به مبنای یکسان و اصیل مشترک در بینشان کم شده و بر اختلاف‌ها متمرکز شده‌اند. به عبارت دیگر، می‌توان گفت صلح ویژگی حق و حقیقت، و در نگاهی صائب‌تر ویژگی وجود بوده و در برابر تفرق ویژگی ماهیت و به خصوص عالم ماده است. «همه انسان‌ها می‌توانند در کنار یکدیگر زندگی صلح‌آمیز و دوستانه‌ای داشته باشند. در همه افراد بشر یک جهت مشترک و پایدار وجود دارد. همین جهت است که می‌تواند خوشبختی بشر را تضمین کرده و رفاه راستین انسان را تأمین کند. قرآن این جهت مشترک را روح می‌نامد و بیان می‌کند که این روح دارای فطرت الهی است» (جوادی آملی، ۱۳۷۷: ص ۱۰۴).

از سوی دیگر، واضح است که ما در دنیای کثرات زندگی می‌کنیم و نمی‌توان منکر کثرت و در نتیجه اختلاف شد. نکته مورد تأکید آن است که در عین پذیرش کثرات و اختلاف‌ها می‌توان نگاهی داشت که از دل آنان جنگ و دشمنی زاده نشود. توجه به این امر که آنچه که باعث اختلاف و در نتیجه خشونت و درگیری شده، امری است که نمی‌توان برای آن اصالتی قائل شد، بلکه امری اعتباری است، هرچند که مستقیم و بلاواسطه نمی‌تواند صلح را تأمین نماید، ولی می‌تواند زمینه تغییر نگرشی را فراهم کند که در عمل منجر به کاهش خشونت شود و در واقع مبنای بسیار قدرتمندی برای صلح‌پژوهی باشد.

۳-۴-۳. اصالت صلح

نتیجه دیگری که اصالت وجود به دست می‌دهد، پاسخ به این سؤال است که بین جنگ و صلح کدام اصالت دارند. اگرچه برخی فیلسوفان (مانند توماس هابز) بر این اعتقاد هستند که انسان در وضعیت طبیعی متمایل به جنگ بوده و منفعت‌طلبی آن به درنده‌خویی می‌انجامد و بنابراین حتی اگر بالفعل جنگی در میان نباشد، اصالت با جنگ است (کاپلستون، ۱۳۸۸: ج ۵، ص ۴۵). براساس فلسفه صدرالمتألهین، وجود خیر است و هر خیری به وجود برمی‌گردد. از طرفی صلح نیز امر خیر و در نتیجه وجودی بوده و

جنگ شری است که بازگشت به ماهیت دارد. براساس تقدّم وجود بر ماهیت، صلح مقدم بر جنگ و امری دارای اصالت است، در مقابل جنگ که امری اعتباری و قراردادی است. البته باید دقت داشت که جنگ‌های دفاعی مشمول این سخن نیستند، زیرا جنگ دفاعی نه با هدف از بین بردن و یا غلبه بر انسان‌ها، بلکه تلاش برای باقی ماندن و نگهداری از گوهر اصیل وجود است.

۴. وحدت وجود

آراء و اقوال مختلفی درباره وحدت و کثرت مطرح می‌باشد که ملاصدرا در دو دوره از حیات علمی خود به دو نگاه از آنها قائل بوده است. ابتدا وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت یا همان وحدت تشکیکی را مطرح کرده و سپس به وحدت شخصی وجود می‌رسد.

وحدت شخصی وجود هرچند قبل از ملاصدرا توسط عرفایی چون ابن عربی مطرح شده بود، در حکمت متعالیه با رویکرد جدیدی مطرح گردید. ملاصدرا پس از اثبات اصالت وجود و اعتباریت ماهیت، تشکیک در ماهیت را رد کرده و تشکیک در وجود را ثابت می‌کند. او معتقد است با عنایت الهی و از طریق برهان توانسته است وحدت وجود و موجود را اثبات کند که معنای آن عبارت است از انحصار وجود حقیقی در وجود واجب‌تعالی به گونه‌ای که هرچه از کثرات در عالم دیده می‌شود، مجازی بوده و از ظهورات ذات و تجلیات صفات آن واجب‌الوجود خواهد بود (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ج ۲، ص ۲۹۲).

ملاصدرا معتقد است مراتب وجودات امکانی چیزی جز اشعه‌ی نور حقیقی و وجود واجبی نبوده و اموری غیرمستقل و از شئون ذات یگانه و تطورات حقیقت واحده‌اند: «أن مراتب الوجودات الإمكانية التي هي حقائق الممكنات ليست إلا أشعة و أضواء للنور الحقيقي و الوجود الواجبي جل مجده و ليست هي أمور مستقلة بحیالها و هویات مترنسة بذواتها بل إنما هي شئون ذات واحدة و تطورات لحقیقة فاردة» (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ج ۱، ص ۴۹).

او وحدت را وصف حقیقی حقیقت وجود می‌داند و کثرت را وصف حقیقی مراتب گوناگون و مشکک به شدت و ضعف وجود. به عبارت دیگر، او در وحدت تشکیکی وجود، وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت را نشان می‌دهد.

بر این اساس انسان مرتبه‌ای از مراتب هستی است. این نظریه، نظریه ملاصدرا در اوایل اسفار می‌باشد. او پس از سیر به وحدت شخصی، انسان را مثالی الهی می‌داند که مانند خداوند، جامع شئون نظری و

عملی است و ظل وحدت اصلیه خداوند قرار می‌گیرد.

نقطه پایانی در حرکت ملاصدرا به سوی وحدت وجود، بحث «علیت» است. او در این بحث، ابتدا همگام با جمهور فلاسفه به بحث می‌پردازد، ولی در خاتمه با ارجاع علیت به تشان، دیدگاه حکیم را تا افق عالی عرفان بالا برده و آن‌گاه از این پایگاه که مبتنی بر وحدت شخصی وجود است، تمام مباحث فلسفی را سامان می‌بخشد (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ص ۷۶۴).

ملاصدرا برای طی مسیر از وحدت تشکیکی به وحدت شخصی وجود، با دو مانع مهم روبه‌رو است: اول کثرت ماهوی و دوم کثرت وجودی. او مانع اول را با استفاده از «اصالت وجود» پشت‌سر می‌گذارد، زیرا براساس این اصل، ماهیت امری اعتباری است و در هستی و همه اوصاف خود تابع امر اصیل یعنی وجود می‌باشد. صدرالمتألهین سپس در مرحله بعد برای نفی کثرت وجودی، دو قسم وجود یعنی علت و معلول را جداگانه مورد کنکاش قرار داده و با تحویل علیت وجودی به تجلی، نهایتاً فلسفه خود را با عرفان هم‌راستا نموده و حکمت متعالیه را به «وحدت شخصی وجود» ترقی داده است. وی معلول واقعی را عین ربط می‌داند، نه چیزی که دارای ربط باشد. در حقیقت معلول جز انتساب به علت هیچ حقیقتی ندارد. معلول نسبت به علت خود عین ربط و فقر بوده و نیاز و فقر در متن وجود معلول راه دارد، به گونه‌ای که نمی‌توان دو صفت برای معلول تصور کرد. یکی امکان بالذات و دیگری وجوب بالغیر، بلکه آنچه برای معلول می‌ماند همان وجوب بالغیر است که عین‌الربط می‌باشد (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ج ۲، ص ۲۳۵-۲۳۶).

۴-۱. توضیحی درباره کثرات

هر قدر از لحاظ فلسفی بتوان دقیق‌تر بازگشت کثرات به وحدت را نشان داد، در اجتماع بشری نیز که در نگاه اول با غلبه کثرات مواجه هستیم، بهتر می‌توان از وحدت و در نتیجه صلح سخن گفت. بنابراین، تبیین صحیح کثرات، در واقع پلی برای رسیدن به صلح در جامعه بشری است. باید دقت داشت که چون از این وحدت به دنبال مبانی‌ای برای صلح در جامعه انسانی هستیم، وحدت محضی که کثرت در آن راه ندارد را مورد بحث قرار نمی‌دهیم. کثرت جامعه انسانی، کثرت اعتباری یا موهومی نیست و در این نگاه اشیاء و موجودات کثیر، موهوم پنداشته نمی‌شوند، بلکه چنانکه وحدت واقعی و حقیقی است، کثرت نیز سهمی از واقعیت را دارا بوده و در حقیقت بالعرض و شأنی از واحد حقیقی است. در حقیقت ماهیت تعیین وجود بوده و می‌توان گفت وجود، خود را متعین می‌کند. «هو الحقیقة و الباقی شئونه و هو الذات و غیره

أسماءه و نعوته و هو الأصل و ما سواه أطواره و شئونه و هو الموجود و ما وراءه جهاته و حیثیاته»، «او حقیقت است و باقی شئون او بند و او ذات است، غیر او اسماء و نعوت او و او اصل است و جز او اطوار و شئونسش و او موجود است و غیر او جهات و حیثیاتش هستند» (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ج ۲، ص ۳۰۰).

بر این اساس، در زمینه حقیقی یا مجازی بودن وحدت و کثرت باید گفت: در عرفان هرگز اصل کثرت نفی نشده و نمی‌شود، بلکه کثرت از «بود» به «نمود» تنزل و تحوّل پیدا می‌کند، چنانکه «بود» از کثرت به وحدت ترقی می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ص ۳۸). عارف هرگز کثرت را سراب یا دومین نقش احول و دوبین نمی‌داند که در اثر نقص دید ظهور کند یا گزارش کذب دهد، بلکه نظیر صورت آئینه می‌باشد که نمای صادق دارد نه کاذب (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ص ۱۶). در واقع کثرات در سایه‌سار وحدتی تبیین می‌شوند که در حقیقت و باطن هستی است، ولی تجلیات گوناگون دارد.

۴-۲. تأثیر نگاه وحدت‌گرایانه در صلح‌پژوهی

ملاصدرا نه تنها وحدت شخصی وجود را شرح و بسط داده و آن را برهانی ساخته است، بلکه کوشیده تا در همه مباحث عمده فلسفی خود که شامل هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی می‌باشد، غلبه وحدت را بر کثرت نشان دهد. این نگرش وحدت‌گرایانه لوازم و ثمراتی دارد که هرچند صدرالمآلهین به آنها اشاره نکرده، اما با تحلیل بحث وحدت می‌توان به آنها دست یافت. یکی از نتایج باور به وحدت وجود که به فراخور این نوشتار به آن می‌پردازیم، صلح و صلح‌گرایی است.

بین مفهوم صلح و مفهوم وحدت، اتحادی وثیق برقرار می‌باشد. وحدت و اتحاد به معنی یکی بودن، هم‌سو شدن، سازش، هماهنگی و برقراری ارتباط بین کثرات است، به گونه‌ای که تفرق و نفی دیگری از میان برود. صلح نیز معنای دوستی، سازش، پذیرش دیگری و ارتباط مهرورزانه با غیر را دارد که همه این معانی با معانی وحدت قابل تطبیق هستند.

همان‌گونه که بیان شد، در نگرش صدرایی مراتب گوناگون وجود همگی از ظهورات و تجلیات حقیقت واحد وجودند و هیچ کثرتی برای وجود قابل تصور نیست و وجود حق که همان حقیقت وجود می‌باشد، آئینه‌ای است که در آن ذات و صورت‌های همه موجودات قابل مشاهده می‌باشد. نتیجه منطقی این گزاره که تمام موجودات مظاهر حق هستند، این است که با یکدیگر سازش باطنی بس عمیقی دارند و هرچند در ظاهر با تضادها و تصادم‌ها احاطه شده‌اند، جنگ و جدل و خصومت در باطنشان راه ندارد، زیرا از وجود

واحد، تجلیات ناسازگار محال است.

بنابراین، می‌توان گفت حکمت متعالیه که در آن اصل قویم وحدت وجود شکل گرفته، در حقیقت فلسفه صلح و آشتی است، چرا که کثرات را تجلیات یک حقیقت واحد و همه انسان‌ها را از یک تبار و دارای گوهر واحد می‌داند. «سالک چون از عالم خلق برتر رود و از رنگ حدوث برهد و در حق فانی شود، صفات او به صفات حق بدل می‌گردد و در آن هنگام از دوگانگی و خلاف جدا می‌افتد و به چشم خدایی در خلق می‌نگرد، همه کیش‌ها و آیین‌ها را به رنگ وحدت می‌بیند و همچنان که حق از عداوت شخصی منزّه می‌باشد، او نیز از اینگونه دشمنی که مبدا ستیزه‌گری است، مبرا می‌شود. حاصل آنکه اختلاف‌ها و دشمنی‌ها در عالم خلق است و در جهان ایزدی، عداوت و خلاف‌انگیزی وجود ندارد و آن سالک که در جهان یگانگی گام نهاده است، همه‌ی مذاهب را به یک چشم می‌نگرد و با هیچ یک دشمنی نمی‌ورزد» (فروزانفر، ۱۳۷۵: ج ۳، ص ۱۰۴۹).

۳-۴. ثمرات کاربردی نگاه وحدت وجودی

۳-۴-۱. نفی انانیت

تأثیر عملی نگاه وحدت وجودی آن است که هر آنچه رنگ و بوی شرک داشته باشد، مطرود و مذموم می‌شود و یکی از مهم‌ترین مصادیق شرک، خودخواهی، خودبینی و انانیت است. هرگونه خودمحوری و منیت، دیدن خود است به جای خدا و به عبارت دیگر ادعای وجودی، در برابر وجود مطلق می‌باشد. واضح است که چنین دیدگاهی، با دیدگاه وحدت وجود در تعارض می‌باشد. از قوی‌ترین ریشه‌های خشونت نیز برتر دیدن خود و خواسته‌ها و امیال خود است، و «از آنجا که خودخواهی و حبّ غلبه بر دیگران منشاء تمامی تجاوزها، سرکشی‌ها، جنگ و جدال‌ها است، برای تأمین غرض نهایی خلقت باید تمهیداتی اندیشیده شود که همه در فضای امن و آرام بوده، از زیست مؤنانه مطلوبی برخوردار باشند» (لکزایی، ۱۳۹۷: ص ۱۹۱)، زیرا غرض نهایی سوق دادن کلیه افراد بشر به جوار الهی و دار کرامت، عنایت و رحمت اوست (ملاصدرا، ۱۳۶۰: ص ۳۶۳).

آفت بزرگ خودمحوری، انسان‌ها را بر آن می‌دارد که برای رسیدن به طلب و خواست خود حاضر شوند موانع را به هر شکل ممکن از سر راه بردارند و برای وصول به مطلوب خود و سرکوب کردن خواسته‌ها و امیال دیگران از هیچ کوششی فروگذار نکنند، زیرا عالم ماده عالم تزاخم است و خواسته‌های گوناگون با

یکدیگر در تراحم و تصادم بوده و برای رسیدن به هر خواسته‌ای موانع گوناگونی وجود دارد. در نگاه کثرت‌گرا عالم پر از ذره‌های متفرق و بدون ارتباط با یکدیگر است که بر فردیت خود پافشاری می‌کنند. اما آنچه که از هستی‌شناسی صدرایی نتیجه می‌شود، این است که وجود یک امر واحد حقیقی می‌باشد که کثرات در اثر شدت و ضعف در آن شکل می‌گیرند. این درک باعث می‌شود انسان لذت و الم دیگران را لذت و الم خود بداند و هرگز حاضر به وارد ساختن رنجی به آنان نباشد، بلکه می‌کوشد تا با همراهی و کمک دوجانبه راهی را پیماید که برای هر دو طرف سودمند و قدمی به سوی کمال باشد. هرچند که عالم کثرت، عالم جنگ و جدال است، اما می‌توان با معنویت و طرح دیدگاه وحدت وجود به عالم صلح و یک‌رنگی و وحدتی رسید که ورای تمام منیت‌ها و انانیت‌ها باشد.

۴-۳-۲. مبارزه با ریشه دشمنی و خصومت

در قاموس ملاصدرا، هستی دارای مراتب مختلفی است و خدا تجلیات مختلف در این مراتب گوناگون دارد. موجودات هرچه در قوس نزول از مرتبه ذات پایین‌تر و دورتر باشند، با ماهیات و تعینات شدیدتر همراه هستند و در نتیجه در مراتب انتهایی قوس نزول تخالف و تراحم، امکان خشونت و درگیری از همه بیشتر است. در ماورای عالم ماده هرچه به عالم ثبات و تجرد نزدیک‌تر شویم، صلح نمایان‌تر است. موجودات در موجودیتشان مراتبی دارند و همچنین وجود نشأت متفاوتی دارد که بعضی از آنها تمام‌تر و برتر و برخی ناقص‌تر و پست‌تر هستند، مانند نشئه الهی، عقلی، نفس و طبیعت. هر نشئه، احکام و لوازم متناسب با خود را دارد. همچنین معلوم می‌شود که نشئه وجودی هرچه بالاتر و قوی‌تر باشد، موجودات آن به وحدت و جمعیت نزدیک‌تر هستند و هرچه پایین‌تر و ضعیف‌تر باشد، موجوداتش به تکثر، تفرقه و تضاد بیشتر میل دارند. پس بیشتر ماهیات متضاد در این عالم، طبیعی هستند- که نازل‌ترین عالم است-، بدون اینکه در عالم نفسانی متضاد باشند (ملاصدرا، ۱۹۸۱م: ج ۶، ص ۲۷۷).

چون که بی‌رنگی اسیر رنگ شد / موسیقی با موسیقی در جنگ شد

ملاهادی سبزواری می‌گوید: «و بعد مرتبه اعیان ثابت بود ... و بعد از اینها در مراتب افعال. هرچه تنزلات بیشتر، کثرت و تعینات آشکارتر شد و این مراد است از «اسیر رنگ شدن»، «قال الله تعالی اِهْبَطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ» (بقره، ۳۶؛ سبزواری، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۱۵۱). در حقیقت آنچه که برای انسان‌ها «عدو» می‌سازد، رنگ‌ها و تعینات مختلف است.

«جنگ موسی با موسی عبارت است از تمایز و تغایر اعتباری نفس الامری که نزد محققین در

موجودات ثابت است، یعنی چون ذات از مرتبه‌ی اطلاق به قید تعیین مقید شد و هر جا به تشخص و خصوصیت دیگر ظهور کرد، ناچار یکی غیر دیگری آمد ... و سبب غیریت ایشان با یکدیگر آن است که هر یکی از خصوصیتی است که در سایر تعینات نیست و ما به الامتیاز اوست از همه» (اکبرآبادی، ۱۳۱۷ق: ج ۱، ص ۱۷۶).

سبزواری سپس مراتب قوس صعود را بیان می‌دارد و می‌گوید انسان پس از طی اسفار اربعه می‌تواند به مقام «مجلویت حضرت احدیت» برسد که در آنجا همه اضداد تصالح دارند و همه انداد با هم جمع هستند که آن همان مقام بی‌رنگی نخستین است (سبزواری، ۱۳۷۵: ج ۱، ص ۱۵۱).

چون به بی‌رنگی رسی کان داشتی / موسی و فرعون دارند آشتی

مقام بی‌رنگی در واقع، حقیقت انسانی است که اگرچه اکثریت انسان‌ها از رسیدن به آن باز می‌مانند، اما هرچه به این مقام نزدیک‌تر باشند، به همان اندازه از درگیری و خشونت دورتر خواهند بود. تلاش برای رسیدن به این حقیقت انسانی باعث می‌شود ستیزه و پرخاش به حداقل ممکن کاهش پیدا کند. نکته‌ای که باید توجه داشت این است که همان‌طور که صلح یک امر تشکیکی می‌باشد، طی اسفار اربعه نیز مراحل مختلف دارد. هرچند اکثریت انسان‌ها این اسفار را طی نکرده و از رسیدن به این مقام بازمی‌مانند، اما به هر اندازه‌ای که بتوانند از قید و بند رنگ‌های مختلف این عالم خود را برهانند می‌توان گفت تا اندازه‌ای و به کیفیت معین و محدودی به مقام بی‌رنگی رسیده‌اند. به عبارت دیگر، به همان میزان که طی این اسفار ذومراتب است، جامعه متشکل از انسان‌ها نیز از مراتب مختلفی از صلح برخوردار هستند. بنابراین، امر دایر نیست که یا همه به مقام بی‌رنگی و کمال انسانی رسیده باشند و یا در حالت عدم صلح کامل باشند. می‌توان ذومراتب سالک اسفار اربعه بود و ذومراتب جامعه‌ای قرین صلح و آشتی داشت.

آنچه که اکنون سبب اشتراک انسان‌ها شمرده می‌شود، اسباب و ابزار مادی بوده و ماده محور و مایه کثرت و اختلاف می‌باشد. تا زمانی که انسان‌ها در بند تعلقات مادی باشند، تلاش برای رسیدن به صلح و وحدتی پایدار بی‌نتیجه است، زیرا از کثرت وحدت برنمی‌خیزد. تنها راه دستیابی به وحدت رهایی از بند ماده و تعلقات مادی می‌باشد. انسان‌ها هرچه به عالم ماده نزدیک‌تر شوند، بیشتر به اختلاف می‌گیرند و هرچه در قوس صعود راه عالم تجرد را طی کرده، و از تعینات مادی برهند، وحدت و صلح را بیشتر تجربه خواهند کرد. البته منظور از طی راه عالم تجرد، وصول به معنویت در همین دنیا است، هر قدر انسان توجه خود را از انانیت خود و وجوه تفرقه با دیگران به وحدت و وجوه اشتراک معطوف کند، در حقیقت به این

نگاه نزدیک‌تر شده است.

هماهنگی بین اجزاء مختلف و متکثر می‌تواند نزاع و خشونت را با حرکت به سوی کمال جایگزین کند و بسیاری از تعارض‌ها در نگرش و نیز در کنش‌های انسان‌ها را از بین ببرد و در نتیجه منطق خشونت را نادرست بنمایاند. بنابراین، تفاوت‌ها به جای آنکه نزاع و خشونت بیافریند، محترم شمرده می‌شود و در راستای حرکت به سوی کمال بکار گرفته می‌شود.

۵. نتیجه‌گیری

یکی از ریشه‌های خشونت و جنگ، اختلافاتی است که بین انسان‌ها وجود دارد. این اختلاف تنها در کثرت، معنی دارد و کثرت ذات و فطرتش اختلاف است. آنچه که از آثار ملاصدرا برمی‌آید این است که خاستگاه کثرت ماهیت می‌باشد، در حالی که وی براساس اصل مهم فلسفی خود یعنی اصالت وجود، ماهیت را امری اعتباری می‌داند که جایگاهش تنها در ذهن است و آنچه که در عالم خارج، متن واقعیت را تشکیل می‌دهد، وجود است که بین همه موجودات مشترک می‌باشد. توجه به این امر که آنچه که باعث اختلاف و در نتیجه خشونت و درگیری شده، امری است که نمی‌توان برایش اصالتی قائل شد، بلکه امری اعتباری است، می‌تواند زمینه‌ساز کاهش خشونت و نزاع شود. از سوی دیگر، ملاصدرا فلسفه خود را تا قلّه رفیع وحدت شخصی وجود تعالی می‌بخشد. عالم وحدت، عالم یگانگی، هماهنگی، یکپارچگی و صلح است، زیرا همه آنچه که به ظاهر متفاوت و گاه متعارض می‌نماید، جلوات و شئون یک حقیقت واحد و در نتیجه جزئی از یک کل یکپارچه است. این نگرش باعث می‌شود تفاوت‌ها و تعارضات ظاهری نه تنها مولد نزاع و خشونت نبوده و کاملاً به رسمیت شناخته شوند، بلکه در جهت رشد و کمال به‌کار گرفته شوند. به نظر می‌رسد در جهان مملو از تضادها، اختلاف‌ها و ناهمگونی‌ها برپاکندگانی هر جنگی، از جنگ‌های اعتقادی تا جنگ‌های قومیتی و نژادی که بر سر اختلافاتی نظیر شرق و غرب، سیاه و سفید، خودی و بیگانه، تمدن‌های گوناگون، دین‌های مختلف و جزم‌اندیشی‌های درون هر یک از آنان جنگیده و می‌جنگند، به دنبال پررنگ کردن این تفاوت‌ها بوده و هستند. در صورتی که اصل وحدت وجود شرایط و بستر مناسبی برای کم کردن و دگرگون‌سازی مفهوم غیر و در نتیجه خشونت و دشمنی به وجود می‌آورد. اندیشه وحدت وجود و نگرستن به عالم از این منظر می‌تواند بهترین راه برای درک تفاوت‌ها و در نتیجه مفاهیم بین انسان‌ها باشد. در این نگاه با وجود به رسمیت شناختن تفاوت‌ها می‌توان نقطه مقابل یعنی وحدت را پررنگ کرد تا زمینه‌ای برای زندگی مسالمت‌آمیز باشد.

منابع

۱. اکبرآبادی، ولی محمد (۱۳۱۷ق). شرح مثنوی. لکنهو: نولکشور، ج ۱.
 ۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲). شرح تمهید القواعد. قم: الزهراء.
 ۳. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۷). فلسفه حقوق بشر. قم: مرکز نشر اسراء.
 ۴. سبزواری، ملاحادی (۱۳۶۹). شرح المنظومه. تهران: نشر ناب، ج ۲.
 ۵. سبزواری، ملاحادی (۱۳۷۵). شرح مثنوی. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد، ج ۱.
 ۶. فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۷۵). شرح مثنوی شریف. تهران: زوار، ج ۳.
 ۷. کاپلستون، فردریک (۱۳۸۸). تاریخ فلسفه. ترجمه سید جلال الدین مجتوبی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۵.
 ۸. کریمی، محمدکاظم؛ خان محمدی، کریم (۱۳۹۳). رویکردهای سیاسی اجتماعی در فلسفه ملاصدرا. سیاست متعالیه، سال دوم، شماره پنجم: ص ۸۳-۱۰۲.
 ۹. لکزایی، نجف؛ کیخا، نجمه (۱۳۹۷). صلح از منظر صدرالمآلهین شیرازی. حکمت/اسلامی، (۱)۵: ص ۱۷۹-۱۹۸.
 ۱۰. ملاصدرا (۱۳۶۰). الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه. مشهد: مرکز جامعی للنشر.
 ۱۱. ملاصدرا (۱۳۶۳ الف). المشاعر. تهران: کتابخانه طهوری.
 ۱۲. ملاصدرا (۱۳۶۳ ب). مفاتیح الغیب. تهران: موسسه تحقیقات فرهنگی.
 ۱۳. ملاصدرا (۱۹۸۱ م). الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه. بیروت: دار احیاء التراث، ج ۲-۱، ۶.
14. William, T.C. (2009). **The Myth of Religious Violence**. New York :Oxford.

استناد به این مقاله

DOI: 10.22034/sm.2021.109501.1397

میرمحمدحسینی، طیبه؛ وکیلی، هادی؛ قاسمی، اعظم (۱۴۰۰). مبانی وجودی در حکمت متعالیه، مبنایی برای صلح پژوهی. سیاست متعالیه، ۹(۳۲): ص ۶۱-۷۶.